

علامه اقبال لاهوری؛ قله‌نشین ادبیات وحدت

گفت‌وگو با دکتر محمد حسن مقبسه، اقبال‌پژوه و استاد دانشگاه امام صادق (ع) درباره تبلور وحدت اسلامی در شعر و اندیشه شاعر پارسی‌گوی پاکستانی



کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود
بنفشه در قدَم او نهاد سر به سجود
شد از خروج ریاحین چو آسمان روشن
ز مین به اختر میمون و طالع مسعود

مهمانی شعر

میزبان: اقبال لاهوری
عنوان: ساقی بطحا

در دل مسلم‌مقام مصطفی است
آبروی‌ماز نام مصطفی است
طور موجی از غبار خانه‌اش
کعبه را بیت‌الحرم کاشانه‌اش
در شبستان حرا خلوت‌گزید
قوم و آیین و حکومت آفرید
در دعای نصرت آمین تیغ او
قاطع نسل سلاطین تیغ او
در نگاه‌او یکی بالا و پست
با غلام خویش بر یک‌خوان نشست
روز محشر اعتبار ماست او
در جهان هم پرده‌دار ماست او
آن که بر اعدا در رحمت گشاد
مکه را اپیغام «لا تریب» داد
ما که از قید وطن بیگانه‌ایم
چون نگه‌نور دو چشمیم و یکیم
از حجاز و چین و ایرانیم ما
شب‌نیم یک صبح خندانیم ما
مست چشم ساقی بطحاستیم
در جهان مثل می و میناستیم

غلط نویسیم

پیشروی/پیشرفت

این دو واژه هر چند که معنای آن‌ها در اصل یکی بوده است، امروزه دیگر مترادف نیستند. پیشروی در معنای حقیقی و پیشرفت در معنای مجازی به کار می‌رود. به عبارت دیگر، پیشروی در گزارش امور عینی و مادی و پیشرفت در گزارش امور معنوی گفته می‌شود.

تن آسانی/تن آسایی

در متون معتبر فارسی همه جا تن آسانی آمده است و نه تن آسایی. اما معنای آن به خلاف آن‌چه بعضی گفته‌اند و در بعضی از فرهنگ‌ها نیز آمده است، «تنبلی، تن‌پزوری» نیست، بلکه «آسودگی جسمانی و مادی، رفاه و تنعم» است.

جایگاه

پسوند «گاه» دلالت بر مکان می‌کند و الحاق آن به واژه «جای»، ظاهر غلط یا لااقل حشو است. با این همه واژه جایگاه از قدیم تا امروز در نظم و نثر فارسی به کار رفته است و غلط نیست.

تاس/طاس

این واژه فارسی است و املای آن باید تاس باشد، اما در متون قدیم غالباً به صورت معرب آن، طاس آمده است. البته هر دو صورت درست است، ولی امروزه بهتر است به صورت تاس نوشته شود.

تبعه

این واژه در عربی جمع تابع است، اما امروزه در فارسی آن را مفرد می‌گیرند و تقریباً مترادف تابع به کار می‌برند و هر دو واژه را به اتباع جمع می‌بندند و اشکالی ندارد.

تلقی کردن به عنوان

پس از تلقی کردن یا تلقی شدن گاهی ترکیب به عنوان می‌آورند. «به عنوان» گرت‌برداری از زبان‌های فرانسوی و انگلیسی است و از آن‌دو حتی غلط است.

حفاظت

از واژه‌های مجعولی است که هرگز در عربی و متون معتبر فارسی به کار رفته است. به جای آن می‌توان گفت حفظ، محافظت، نگهداری و...

بر گرفته از کتاب «غلط‌نویسیم» ابوالحسن نجفی

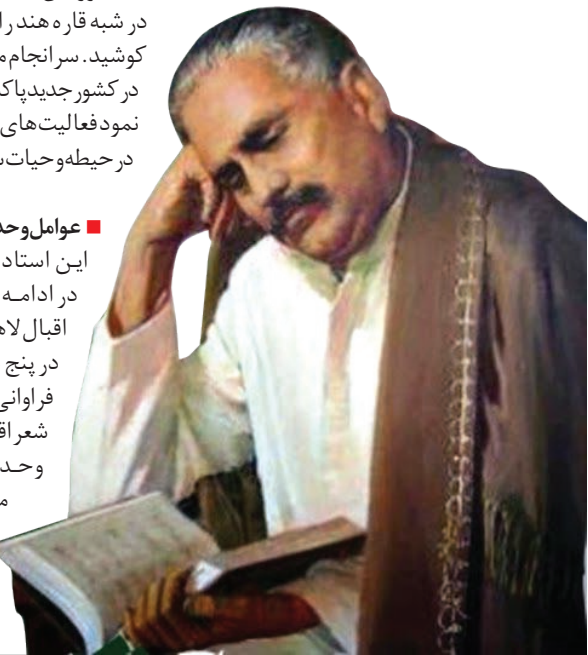
الیه آرانیان - این هفته که به مبارک‌ی میلاد رسول‌گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی (ص)، هفته وحدت نام گرفته است، باید از بزرگمردی در ادبیات معاصر فارسی یاد کنیم که موضوع وحدت و همدلی مسلمانان در شعر و اندیشه‌اش، جلوه‌گر است. او کسی جز علامه اقبال لاهوری نیست. این ادیب و اندیشمند معاصر، چه در عرصه سیاست و اجتماع و چه در حوزه اندیشه و ادب، همواره دغدغه وحدت و اتحاد مسلمانان و پرهیز از اختلاف و تفرقه آن‌ها را داشت. به مناسبت هفته وحدت و برای یادکردی از این جایگاه بلند در شعر اقبال، با دکتر محمد حسن مقبسه، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه امام صادق (ع)، درباره موضوع وحدت اسلامی در شعر و اندیشه شاعر و اندیشمند نامدار لاهور، گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■ وحدت اسلامی در سیاست و جامعه

دکتر مقبسه، اقبال لاهوری را شخصیتی با ابعاد چندگانه توصیف می‌کند که هم در سیاست و اجتماع در میانه میدان بوده و هم در زمینه‌های علمی، ادبی و پژوهشی فعالیت کرده است. او می‌گوید: «اقبال در کشوری متولد شد که احزاب گوناگونی در آن فعالیت می‌کردند و ادیان مختلفی نیز رواج داشتند. او یک مسلمان اهالی هندوستان بود و در این سرزمین، دین اسلام در کنار دین هندو به حیات ادامه می‌دهد. در زمان اقبال مسلمانان و هندوها درگیری‌های فراوان داشتند. یکی از رسالت‌هایی که اقبال لاهوری در میدان فعالیت سیاسی و اجتماعی داشت، این بود که این اختلاف‌ها را کم کند. او وقتی دید ریشه اختلاف هندوها و مسلمانان بسیار عمیق است، به این نتیجه رسید که حداقل مسلمانان را باید با هم هماهنگ و متحد کند و از قدرت آن‌ها، به هم‌افزایی برسد. بنابراین، طرح داشتن یک سرزمین مستقل برای مسلمانان مستقر در شبه‌قاره هند را مطرح کرد و برای تحقق آن کوشید. سرانجام مسلمانان از هند جدا شدند و در کشور جدید پاکستان جای گرفتند. این اولین نمود فعالیت‌های اقبال لاهوری در باره وحدت در حیطه و حیات سیاسی و اجتماعی اوست.»

■ عوامل وحدت‌آفرین در شعر اقبال

این استاد و پژوهشگر ادبیات فارسی در ادامه به عوامل وحدت‌زا در شعر اقبال لاهوری اشاره می‌کند و آن‌ها را در پنج عامل برمی‌شمرد: «اهتمام فراوانی به وحدت اسلامی در جهان شعر اقبال به چشم می‌خورد. وقتی وحدت را در شعر اقبال مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم او، عوامل وحدت را در شعر خودش برمی‌شمارد و معتقد است مسلمانان با تمسک



کیهان کلهر داور می‌شود



کیهان کلهر در کنار صداقت‌جباری و مصطفی‌گودرزی، داوری دومین جایزه «آینه‌دار دوران» را برعهده گرفت. به گزارش صبا، در حالی که کمتر از دو هفته تا پایان زمان فراخوان جایزه «آینه‌دار دوران» با موضوع انعکاس شخصیت و نیز آثار استادان محمد ابراهیم باستانی‌پاریزی و طاهره صفرازاده باقی مانده است، سید عباس داعی مدیر این جایزه، ضمن معرفی شورای داوری درباره چرایی حضور کیهان کلهر گفت: «در نخستین دوره جایزه «آینه‌دار دوران» قرار بود همزمان با نمایش آثار منتخب تجسمی در شهر پاریس، کنسرت موسیقی با حضور استاد کیهان کلهر برگزار شود و ایشان قطعه‌ای را به یاد استاد باستانی‌پاریزی در مرکز ونسکو در پاریس اجرا کند. تقریباً همه هماهنگی‌ها انجام شد، اما متأسفانه به دلیل شیوع کرونا امکان برگزاری این اجرا فراهم نشد.»

وی ادامه داد: «خوشبختانه برای این دوره استاد کلهر پذیرفتند در کنار استادان جباری و گودرزی در جمع شورای داوری حضور یابند تا سهمی در بزرگداشت مقام و جایگاه زنده‌یادان باستانی‌پاریزی و صفرازاده ایفا کنند.»

اعتراض به ترانه بدون مجوز «روزگار جوانی»



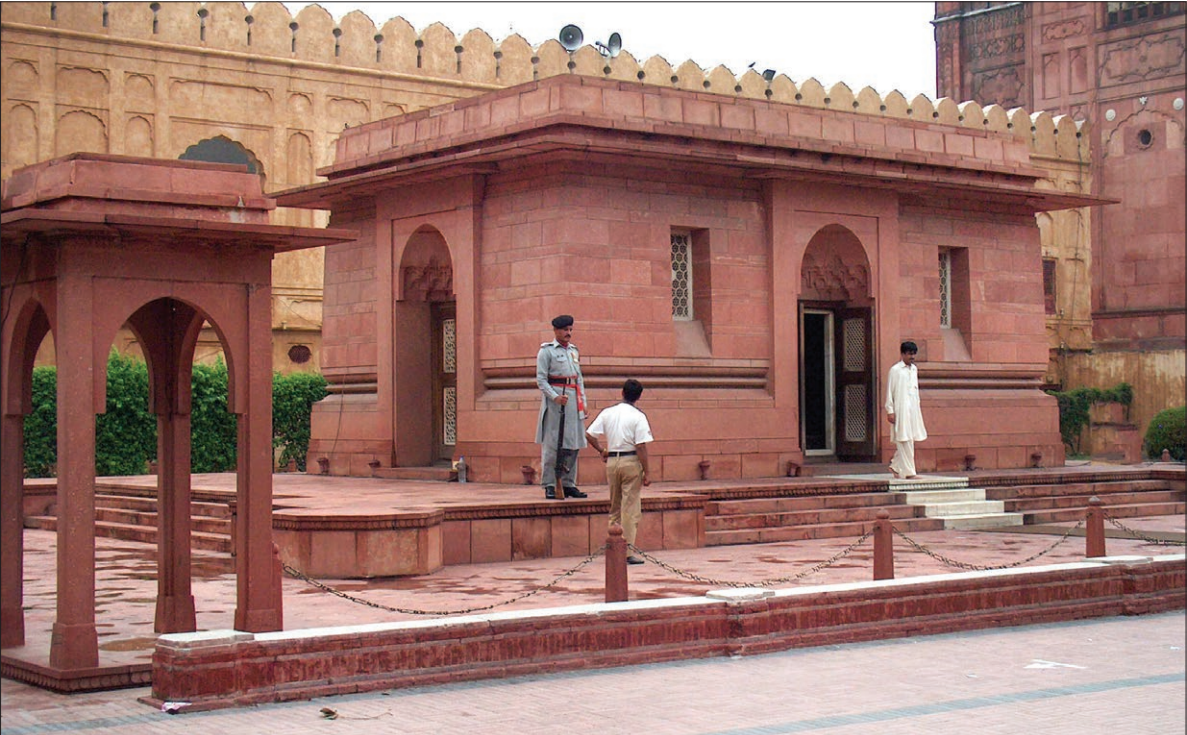
درد. او در این باره توضیح می‌دهد: «در فصل سوم سریال روزگار جوانی و در تیتراژ پایانی، ترانه‌ای پخش می‌شود که سازندگان این مجموعه، متأسفانه بدون اجازه از این جانب و بدون ملاحظه قواعد حقوقی، ادبی و اخلاقی و کسب اجازه، بیتی از این ترانه را استفاده کرده‌اند.» این شاعر می‌افزاید: «در باره سرایش ترانه برای قسمت تازه مجموعه «روزگار جوانی»، آقای اصغر توسلی، در اوایل مهر، تماسی با این جانب گرفت و بهرغم توافقات دو جانبه‌ای که برای سرودن ترانه رنگین کمان ۲ انجام شد، پس از آماده‌شدن ترانه، ایشان متأسفانه به تماس‌های تلفنی مکرر بنده پاسخی ندادند.»

ابوالفضل عزیزی، ترانه‌سرای سریال خاطره‌انگیز «روزگار جوانی» که اثرش با نام «مثل یک

رنگین کمون هفت‌رنگ» با صدای محمد رضا عبوسی در دهه هفتاد به محبوبیت زیادی رسید، به استفاده بدون اجازه از اثرش در فصل تازه این مجموعه تلویزیونی، اعتراض کرد. به گزارش خبرآنلاین، ادامه سریال «روزگار جوانی»، که دو فصل آن در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ پخش شد، پس از ۲۲ سال، اینک روی آنتن شبکه پنج است. شاعر این ترانه، ابوالفضل عزیزی است که به استفاده بدون اجازه سازندگان فصل سوم «روزگار جوانی» از بخشی از شعر خود، اعتراض



می‌توان این تنظیمات را انجام داد؛ اما روی صفحه‌نمایش برای تصحیح فوکوس، قبل از ثبت تصویر ضربه بزنید تا مطمئن شوید سوژه متحرک، فوکوس کافی دارد. در این هنگام آیکن دایره یا مربع روی صفحه دوربین ظاهر می‌شود که فوکوس تصویر را به محتوای داخل آن آیکن انتقال می‌دهد و شما می‌توانید راحت‌تر تصویر دلخواه خود را دست‌آورید.



چون به‌جان در رفت جان دیگر شود
جان‌چو دیگر شد جهان دیگر شود
پنجمین و آخرین مؤلفه وحدت‌آفرین از نگاه اقبال این است که مسلمانان باید مرزهای متعین و جغرافیایی خود را کنار بگذارند و به مرز و وطن مشترک برسند. آن مرز برای مسلمانان، اسلام است. اقبال اعتقاد دارد که اسلام و وطن جهان‌شمول مسلمانان است، نه مرزهای جغرافیایی متعین؛ به دیگر سخن، آن‌ها جملگی اهل اسلام هستند و نه مقید به سرزمین‌های جغرافیایی. به همین دلیل می‌گوید: قلب‌ماز هند و روم و شام نیست
مرز و بوم او به جز اسلام نیست
مسلم‌استی دل به اقلیمی مبند
گم‌موشاندر جهان چون و چند
می‌نگنجد مسلم‌اندر مرز و بوم
در دل او یاره گردشام و روم

در این جانب‌نویهار، استعاره از اسلام است. سومین عامل وحدت، وجود نازنین پیامبر گرامی اسلام (ص) است. توجه و احترام به پیامبر خدا (ص) در دیوان اقبال، یک اصل اساسی است. او معتقد است اگر مسلمانان حول محور پیامبر (ص) جمع شوند، به وحدت خواهند رسید: دل به محبوب حجازی بسته‌ایم
زین جهت با دیگری پیوسته‌ایم
عشق او سرمایه جمعیت است
همچو خون اندر عروق ملت است
چهارمین عامل وحدت‌افزا در شعر اقبال، کتاب قرآن کریم است. قرآن در افق فکری او جایگاه ویژه‌ای دارد:
دل به آیات‌مبین دیگر بیند
تا بغیری عصر نور ادر کمند
فاش گویم آن‌چه در دل مضمر است
این کتابی نیست چیز دیگر است

به این عوامل، می‌توانند به وحدت برسند؛ یکی از این عوامل توحید است. او معتقد است اگر مسلمان‌ها گردتوحید جمع شوند، می‌توانند به وحدت برسند:
ملت‌ما را اساس دیگر است
این اساس اندر دل ما مضمر است
ماز نعمت‌های او اخوان شدیم
یک‌باز و یک‌دل و یک‌جان شدیم
دومین عامل وحدت‌افزا، اصالت مکتب اسلام است. او در شعرش با استعاره‌ای بیان می‌کند که ما اگر از هر قومی هستیم، امتیازی بر دیگری نداریم و باید به مکتب‌تازه‌ای که به ما عرضه شده، روی آوریم:
نه افغان و نه ترک و نی تاریم
چمن‌زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پرورده یک نویهاریم

نقاشانی که در پیری، خیری از هنرشان ندیدند!

نگاهی به زندگی ۶ تصویرگر مشهور که در فقر و تنگدستی جان سپردند



او از بیماری ای‌ژنتیکی رنج می‌برد که باعث کوتاهی قد و مشکلات استخوانی عده‌ده می‌شد. به همین دلیل در اواخر عمر با دردهای شدید و افسردگی روزافزون درگیر شد و هیچ‌کس به داد او نرسید تا این‌که در ۱۹۰۱، در فقر شدید درگذشت.

گوستاو، سی لانگنبرگ

گوستاو، سی لانگنبرگ، نقاش معروف آلمانی، در سال ۱۸۵۹ به دنیا آمد. او به واسطه نقاشی «سوار بر اسب» و پرتره‌هایی که از شاهزادگان آلمانی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم کشیده است، شهرت دارد. لانگنبرگ زیاد سفر کرد؛ او به مکزیک رفت و نقاشی مشهوری از جنگ میان بومیان و دولت این کشور کشید. کارهای هنری او امروزه از گران‌قیمت‌ترین و محبوب‌ترین آثار نقاشی در موزه‌های اروپاست. لانگنبرگ در اواخر عمر، توانایی نقاشی کردن را از دست داد و از چشم‌افتاد؛ او در ۱۹۱۵، در فقر مرد.

رامبراند هرامزونر

رامبراند، نقاش نامدار هلندی، در سال ۱۶۰۶ متولد شد. او از مشهورترین نقاشان تاریخ است. دوران فعالیت رامبراند را عصر طلایی نقاشی هلندی می‌نامند. او به دلیل توجه ویژه به علایق عموم مردم در هنرش، بسیار مشهور و مورد تحسین بود؛ اما حوادثی غم‌انگیز در زندگی‌اش رقم خورد؛ همسرش را از دست داد و پس از آن به افسردگی مبتلا شد. در این زمان بود که دوستانش هم‌هیش کردند و او که دیگر نمی‌توانست کار کند و سفارش‌پذیر، در فقری جانکاه، در سال ۱۶۶۹، درگذشت.

دونمیکال گرکو

دونمیکال توتو کوپولوس مشهور به آل‌گرکو، در سال ۱۵۴۱ در یونان به دنیا آمد و پیش از آن که به اسپانیا مهاجرت کند، در ژم به آموختن نقاشی پرداخت. او بعد از ورود به مادرید، از طریق نقاشی امرار معاش می‌کرد. سبک‌ویژه او بعدها مورد استفاده هنرمندان سبک اکسپرسیونیسم و کوبیسم قرار گرفت، اما در زمان خودش، چندان مورد اقبال نبود. نقاشی‌های آل‌گرکو خیلی زود از چشم مردم اسپانیا افتاد و مورد تمسخر آن‌ها قرار گرفت. آل‌گرکو که به شدت از نظر مالی با بحران روبه‌رو بود، در ۱۶۱۴ درگذشت.

منبع: therichest.com

ترجمه: جواد نوانیان رودسری—خیلی از هنرمندان این شانس را پیدا نکردند که مورد توجه قرار گیرند یا از حمایت مالی برخوردار شوند. بیشتر آن‌ها نمی‌توانستند برای خود حامی مناسبی دست‌وپا کنند و به همین دلیل، فرجامی ناخوشایند را تجربه می‌کردند. مسئله به همین جا ختم نمی‌شد، بسیاری از این هنرمندان، حتی در اثبات توانمندی خودشان به جامعه، مشکل داشتند و اغلب، بعد از مرگشان شهرت یافتند؛ البته آن‌ها به‌ویژه ایام پیری را در فقری طاقت‌فرسا سپری می‌کردند و آن‌چه بعد از مرگ نصیبشان می‌شد، دردی از دوران از دست‌رفته این افراد دوام نمی‌کرد. در ادامه به معرفی شش نفر از این هنرمندان بداقبال پرداخته‌ایم.

ژان هونور فرآگونارد

ژان هونور فرآگونارد در سال ۱۷۳۲ در گراس، جنوب شرقی فرانسه متولد شد. او در پاریس و ژم به تحصیل نقاشی پرداخت و حتی توانست نظر برخی از علاقه‌مندان هنر را به خود جلب کند. فرآگونارد به شدت تحت تأثیر سبک باروک قرار داشت. به همین دلیل با شکل گرفتن سبک‌های مدرن مانند نئوکلاسیک، نتوانست خود را با آن‌ها تطبیق بدهد. به همین دلیل خیلی زود فراموش شد و در سال ۱۸۰۶ م، در فقر و گمنامی درگذشت. آثار او بعد از مرگش ناگهان مورد توجه قرار گرفت و با قیمتی بالا معامله شد.

جیمز بری

جیمز بری، نقاش برجسته ایرلندی، در سال ۱۷۴۱ متولد شد. او هنرمندی خودساخته بود و در هیچ مدرسه‌و مکتبی تحصیل نقاشی نکرد. جیمز به خاطر مجموعه نقاشی‌های شش قسمتی خود با عنوان «پیشرفت فرهنگ بشری» معروف است. او در سال ۱۷۷۳ به عضویت آکادمی سلطنتی انگلیس پذیرفته شد و از سال ۱۷۸۲ تا ۱۷۹۹ در این محل تدریس کرد. بری نخستین نقاش سبک رومانتیک در بریتانیا می‌داند. با این حال، به دلایل نامعلوم، فرجام خوبی نداشت و در ۱۸۰۶، در فقر شدید درگذشت.

هنری دی تولوز

هنری دی تولوز، نقاش برجسته سبک «پست‌امپرسیونیسم» در سال ۱۸۶۴ در فرانسه به دنیا آمد. او دوست صمیمی ونسان ون‌گوگ، نقاش مشهور هلندی بود و حتی یک بار چهاره‌وا رسوئه نقاشی خود قرار داد. دی تولوز در آموزش نقاشی به دیگران تبحر فراوانی داشت.